

مخالفان «گمون مشی»

نگاهی به چگونگی شکل‌گیری گروه «امت واحده»

را حله مظاهری جوهری

«هر چند برخی اعضای دستگیر شده فدائیان اسلام و نهضت آزادی، جناح مذهبی داخل زندانهای رژیم شاه را تشکیل می‌دادند، اما عده و تشکیلات آنها در مقابل توده‌ایها و مارکسیست‌ها چندان نبود. تا اینکه با تبعید امام (ره) و قیام پانزده خرداد که به سرکوبی و دستگیری یاران و طرفداران وی انجامید، زندانهای رژیم مملو از نیروهای مذهبی مبارز گردید. از آن پس، نیروهای مذهبی نه تنها در اقلیت نبودند بلکه از نظر تعداد و نیز تشکیلات داخلی در موضع بهتری قرار گرفتند. البته گروههای فرعی زیادی در میان مذهبیون وجود داشتند که دارای زمینه‌های اشتراک و اختلاف با یکدیگر بودند. گروه امت واحده که اعضای آن بر اساس اعتقاد به اسلام، مبارزه با طاغوت و مبارزه با تحجر و قشری‌گرایی گرد هم آمده بودند، اکثراً از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق بودند که با مشاهده تغییر در ایدئولوژی سازمان، از آنها جدا شده و به‌عنوان گروهی از زندانیان سیاسی مسلمان تحت عنوان «امت واحده» اعلام موجودیت کردند. این گروه پس از آزادی از زندان، به اتفاق چند گروه مبارز مسلمان دیگر، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را پایه‌گذاری کردند. مقاله زیر شرح مختصری از تاریخچه این گروه سیاسی - مذهبی است.



«امت واحده» یکی از هفت گروه تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است. از آنجاکه اکثریت قریب به اتفاق موسسان گروه مزبور از زندانیان سیاسی مسلمان بودند و گذشته از سابقه مبارزاتی و عضویت پیشین در سازمانها و گروههای دیگر، در زندان به چارچوب فکری، انسجام، روابط تشکیلاتی، ایدئولوژی و استراتژی جدید دست یافته بودند، در سال ۱۳۵۵ گروهی را تشکیل دادند که ابتدا تصمیم داشتند خودشان را «گروه زندانیان

سیاسی مسلمان» بنامند، اما به دلایل امنیتی و برای جلوگیری از شناخته شدن، اعضای گروه سرانجام نام «امت واحده» را برای خودشان انتخاب کردند.^۱ اکثر اعضای این گروه، تا پیش از تغییر موضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق (منافقین) - که توسط این گروه، مرتدین نامیده می‌شدند - در زندانهای رژیم پهلوی با آن سازمان همکاری داشتند و برخی از آنها جزو اعضای رسمی و کادرهای آموزشی سازمان در داخل زندان بودند.^۲ برخی دیگر نیز عضو دیگر گروههای مسلمان - نظیر مهدویون و... بودند که در جریان مبارزه مسلحانه علیه رژیم، به شکنجه و زندان دچار شدند. اعضای امت واحده با وجود اینکه عضو سازمان مجاهدین بودند و مسئولیتهایی نیز در سازمان داشتند، به تدریج متوجه اشکالات و ابهاماتی در مبارزه ایدئولوژیک سازمان شدند؛ اما معتقد بودند با گذر زمان و در صحنه عمل، این انحرافات تصحیح و رفع خواهد شد. در واقع آنان به زعم خود، صداقت و توانایی مکتبی بالایی را در رهبران سازمان سراغ می‌دیدند و از این رو فکر می‌کردند این انحرافات به تدریج از سوی آنها اصلاح خواهد شد.

ضربات وارده بر گروههای چریکی و سرکوب آنها در سالهای ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴، ش توسط رژیم شاه، عدم مطالعه و آموزش مستمر ایدئولوژیکی در سازمان، کشته شدن رضا رضایی، احمد رضایی و فرار تقی شهرام از زندان ساری و فرار گرفتن در کادر رهبری سازمان، عواملی بودند که با توجه به خلأ رهبری و فقدان اعضای که به مطالعات ایدئولوژیکی اولویت داده و نقادانه به دستاوردهای ایدئولوژیک سازمان بنگرند، سبب تغییر مواضع ایدئولوژیکی و مارکسیست شدن بخشی از رهبری سازمان شد و افرادی نظیر شریف واقفی و صمدیه لباغ که در مقابل این جریان ایستادگی کردند، با تصفیه خونین کنار گذاشته شدند. در واقع تغییر ایدئولوژیکی سازمان

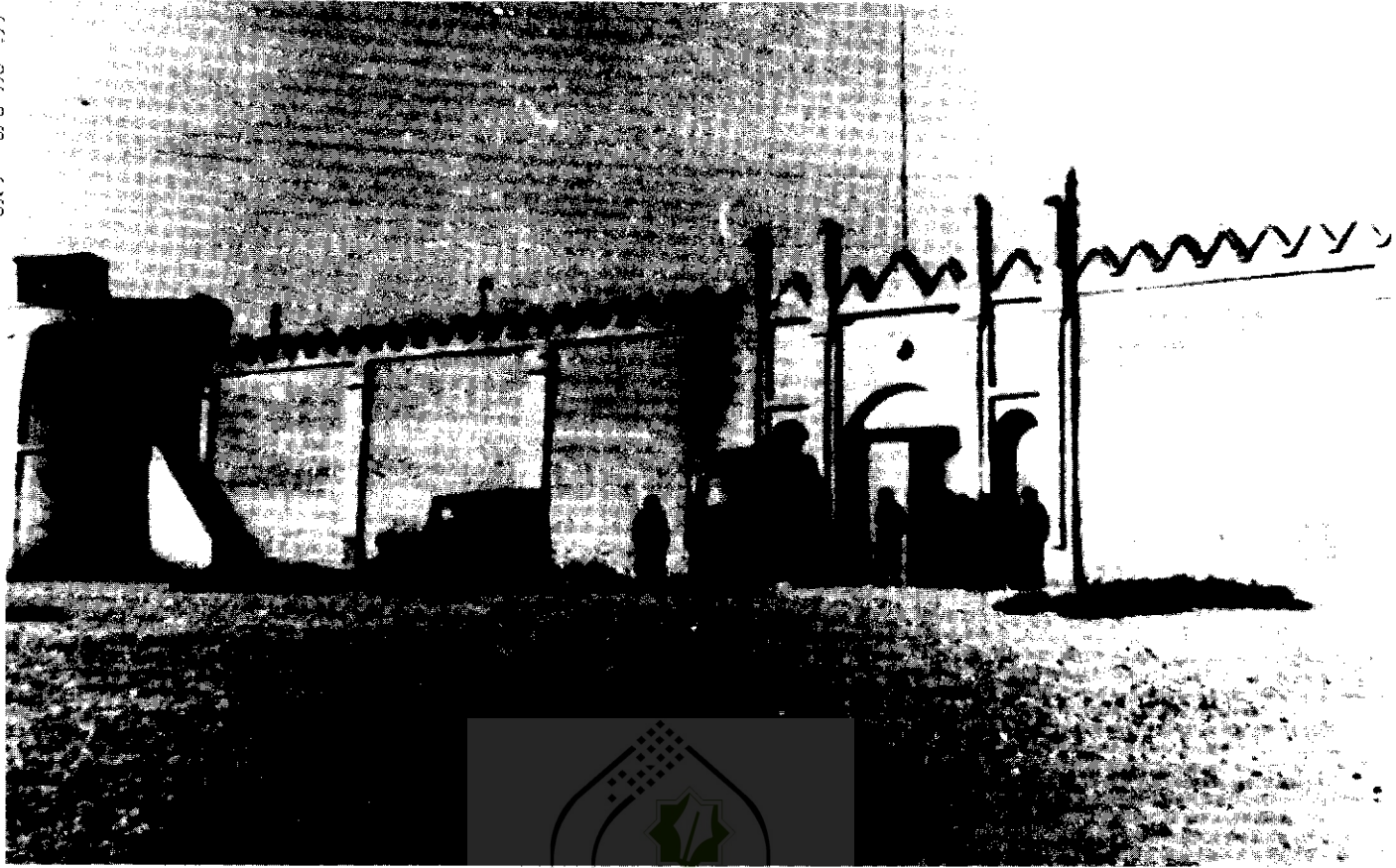
مجاهدین خلق (منافقین) و سپس مارکسیست شدن بسیاری از اعضای کادر رهبری در زندانهای مشهد و شیراز، بطلان تصورات اعضای که دل به اصلاح انحرافات سازمان بسته بودند را به اثبات رسانید.^۳

زندان (دهه ۱۳۴۰)

پس از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲، زندانیان سیاسی «محکوم» را عمدتاً توده‌ای‌ها تشکیل می‌دادند؛ اما پس از سال ۱۳۴۲ و با قیام خونین پانزدهم خرداد به رهبری امام خمینی، چهره زندانها دگرگون شد.^۴ البته پیش از آن نیز دو جنبش مشخص مذهبی، درهای زندانها را به روی مسلمانها گشودند که نخستین آن، در سال ۱۳۳۵، حرکت شهید نواب صفوی و یارانش بود و دیگری، نهضت آزادی ایران بود که در سال ۱۳۴۰ به رهبری آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی شکل گرفت اما در سال ۱۳۴۱، سران آن بازداشت گردیدند و یک سال بعد، محاکمه و به حبسهای دو تا ده سال محکوم شدند.^۵

با آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، تحولی عمیق در مبارزه ملت، و به دنبال آن در محیط زندانها پدیدار گشت. هنوز زندان از دستگیرشدگان قیام پانزدهم خرداد نهی نشده بود که «هیات مولفنه اسلامی» حسنعلی منصور را ترور کرد.^۶

یک سال پس از آن (در بیست و چهارم مهرماه ۱۳۴۴) گروه پنجاه و پنج نفری حزب ملل اسلامی، که تدارک مبارزه مسلحانه علیه رژیم را می‌دید و حتی در کوههای شمال تهران (شمیران و دارآباد) پس از کشف به مقاومت مسلحانه پرداخته بود، دستگیر شد. البته اعضای گروه صد و پنجاه نفر بودند که در آن میان پنجاه و پنج نفر دستگیر شدند و برای هشت نفر آنها تقاضای اعدام و برای چهل و هفت نفر دیگر حبسهای مختلف تا ابد تقاضا شده بود. در این مدت گروههای مختلفی از مارکسیست‌ها نیز با



ایدئولوژیک سازمان و در پی آن نقل فتوا (نجس بودن گروههای غیرمسلمان) در زندانها پدید آمد.^{۱۲} سبب دگرگونیهای وسیعی در جمعهای زندانها گردید؛ چنانکه سه جریان فکری در داخل زندانها شکل گرفتند:

۱- پیروان عقیدتی سازمان مجاهدین خلق (منافقین): سران این دسته دارای تفکر التقاطی بودند و در جهت آشتی دادن اسلام و مارکسیسم تلاش می کردند. حتی جریان «تغییر ایدئولوژی...» در سال ۱۳۵۴، با وجود تکانهای اولیه و تجدیدنظرها ظاهری، آنها را از راهشان باز نداشت. آنان کماکان مارکسیسم را به عنوان «ایدئولوژی مترقی و قابل احترام» می دانستند و به لحاظ فکری «ضدمارکسیسم» نبوده و ایدئولوژی خود را «غیرمارکسیسم» می دانستند. مارکسیسم را «علم مبارزه» دانسته و طبعاً از نظر مشی نیز قائل به «وحدت استراتژیک با مارکسیستها» بودند و هر ضدمارکسیستی را در نهایت ضد خود می دانستند. آنان حتی پس از جریانات سال ۱۳۵۴ نیز تمایل به جدایی از مارکسیستها نداشتند، خصوصاً با انگیزه ایدئولوژیک که خواست اکثریت مسلمانان بود (یعنی داشتن مرزبندیهای فکری و عملی با کفار). مع الوصف تحت فشارهای موجود که فشار مسلمانان خارج از زندان و خانواده ها نیز به آن اضافه می شد، دست به یک جدایی سیاسی و تاکتیکی زدند.^{۱۳}

۲- مخالفان مجاهدین خلق که در قالب گروه مشهور به «نجس - پاک»، در مقابل سازمان

از همان آغاز، در داخل «کمون مشی»، عده ای از مسلمانان به روابط موجود اعتراض داشتند. این اختلافات در سطح عموم ظاهر نشد و توسعه پیدا نکرد. در واقع خواصی هم که با آگاهی از ایدئولوژی اسلامی، با رهبری مسلمان «کمون» اختلاف فکری داشتند، تحت شرایط جو اختناق و دیکتاتوری گروهی حاکم بر زندان و شرایط حساس مبارزه در خارج، نمی توانستند و نمی خواستند اختلاف را علنی کنند.^{۱۴}

کمون مشترک در زندان، به حیات خود ادامه داد و سفره های مشترک تا سال ۱۳۵۴ برقرار بود. به دنبال بروز اختلافات در درون سازمان، زمینه های متلاشی شدن این جمع ها فراهم شد. زمینه های این اختلافات، به تضاد و تناقضی برمی گشت که سازمان از سال ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ در زندان و بیرون زندان گرفتار آن بود. در این سالها، عده ای از اعضای سازمان که ترک نماز کرده بودند، به دستور مرکز و صرفاً در ظاهر به خواندن آن ادامه می دادند. سرانجام با کشته شدن مجید شریف واقفی و انتشار بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان در مهرماه ۱۳۵۴، ضربه ای مهلک بر تشکیلات سازمان وارد شد. آنان آیه قرآن را از آرم ویژه حذف کردند و سازمان، ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را برگزید. گروههایی نیز در زندان نمازخواندن تصنعی و قراردادی را کنار گذاشته و یکسره اعلام کردند که مارکسیست شده اند.^{۱۵}

تحولات و دگرگونیهایی که در اثر تغییر مواضع

مشی های مختلف دستگیر و زندانی شدند. آنچه در زندانها جلب نظر می کرد، وحدت و هماهنگی و همراهی مسلمانان بود که در یک گروه واحد اسلامی تحت عنوان «جمع اسلامی» با علامت اختصاری (ج.ا.) زندگی می کردند اما گروههای مختلف غیرمسلمان، متفرق و جدا از هم بودند.^{۱۶}

از سال ۱۳۵۰، در پی ضربه ای که در بهمن ۱۳۴۹ به سازمان چریکهای فدایی خلق وارد آمد و به دنبال ضربه ای که در شهریور ۱۳۵۰ سازمان مجاهدین خلق (منافقین) آن را دریافت نمود، جو جدیدی در زندانها پدیدار شد. مجاهدین خلق پس از محکومیت و استقرار در زندانهای قصر، قزل قلعه، عشرت آباد و قزل حصار، به مجرد ورود، با عنوان کردن شعار «وحدت استراتژیک با مارکسیستها» (به طور عمده با گروههای معتقد به مبارزه مسلحانه) کمون یا جمع مشترکی را پیشنهاد کردند و نام آن را «کمون مشی» گذاشتند؛ یعنی کسانی که معتقد به «مشی مسلحانه» بودند، صرف نظر از هر نوع ایدئولوژی می توانستند در آن داخل شوند.^{۱۷}

رهبری واقعی این جمع ها نیز در همه زندانها تحت نظر همان دو سازمان چریکی - که یکی مارکسیست و دیگری مسلمان بود - قرار داشتند. افکار عمومی مسلمانان که در آن زمان به شدت تحت تاثیر برخی اقدامات مجاهدین خلق قرار داشت، تقریباً بدون تفکر و تامل از پیشنهاد مزبور استقبال و پشتیبانی کرد.^{۱۸}

از سال ۱۳۵۰، در پی ضربه‌ای که در بهمن ۱۳۴۹ به سازمان چریک‌های فدایی خلق وارد آمد و به دنبال ضربه‌ای که در شهریور ۱۳۵۰ سازمان مجاهدین خلق (منافقین) آن را دریافت نمود، جو جدیدی در زندانها پدیدار شد. مجاهدین خلق پس از محکومیت و استقرار در زندانها به مجرد ورود، با عنوان کردن شعار وحدت استراتژیک با مارکسیست‌ها، کمون یا جمع مشترکی را پیشنهاد کردند و نام آن را «کمون مشی» گذاشتند؛ یعنی کسانی که معتقد به «مشی مسلحانه» بودند، صرف نظر از هر نوع ایدئولوژی می توانستند در آن داخل شوند! از همان آغاز، در داخل «کمون مشی»، عده‌ای از مسلمانان به روابط موجود اعتراض داشتند

ایستادگی کرده و از کمون جدا شدند.^{۱۴}

۳- معترضان به مجاهدین خلق؛ عده‌ای از مسلمانان که آگاهی بیشتری نسبت به نقطه نظرهای منحرفین دسته اول داشتند، برداشتهای آنان را درست نمی دانستند.^{۱۵}

برخی از آنها می پنداشتند با گذشت زمان و ورود مسلمانان اصیل و آگاه به میدان مبارزه مسلحانه، مسائل موجود حل گردیده و انحرافات ایدئولوژیک تصحیح خواهد شد. در واقع آنها با توجه به اهمیتی که برای حرکت قائل بودند و نیز با توجه به برخی سوابق مبارزاتی جریان مجاهدین، نمی خواستند کارشکنی پیش آید؛ تا در جنبش مسلحانه اسلامی خللی وارد نشود. در واقع آنها امیدوارانه به برطرف شدن اشکالها در آینده چشم دوخته بودند. برخی دیگر از این افراد، علیرغم اطلاع کامل از چندوچون ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین و حتی با علم به این که بسیاری از این اصول اعتقادی عینا مارکسیستی هستند، بر اثر اعتماد بیش از اندازه‌ای که به تسلط ایدئولوژیک رهبران آنها داشتند، به تصور این که این رهبران مارکسیسم را به بند کشیده و آن را در خدمت اسلام در آورده‌اند (!) نگرانی را از خود دور می کردند. تغییر ایدئولوژی سازمان، بسان پتک محکمی بود که بر باور تمامی این افراد وارد آمد و عملا بطلان تمام تصورات فوق را به ثبوت رسانید. در واقع معلوم شد نه تنها «مسلمانان اصیل» نتوانسته‌اند تفکرات غیراسلامی را اصلاح کنند بلکه خود نیز در آن گرفتار شده‌اند. از آن پس کسانی که به خاطر خودداری از ضربه زدن به یک سازمان به ظاهر اسلامی، دم فرو بسته بودند، ناگهان با ضربه هولناکی روبرو شدند. در واقع گروهی که می پنداشتند رهبری سازمان، مارکسیسم را به خدمت اسلام در آورده و آن را استعمار می کند، با کمال تاسف دریافتند که عکس چنین روندی بر سازمان حاکم است. از این رو جریانی در بطن جنبش اسلامی - در داخل و خارج زندان - به تدریج شکل گرفت که وجه غالب فکری آن، بر لزوم بازگشت به ایدئولوژی اصیل و خالص اسلامی استوار بود. این افراد با توجه به تجربه‌ای که از جدایی «مخالفین» به دست آورده بودند و نیز با توجه به تحلیل دقیق شرایط، به هیچ وجه تحت تاثیر جو شانتاژ، تهمت و شایعه قرار نگرفتند و در شرایط بسیار سختی، با تحمل مشکلات از جمع مسلمانان زندان جدا نشدند اما در همان حال با تشکیل هسته مرکزی مخفی، دست به ایجاد یک تشکل ایدئولوژیک - سیاسی اصیل اسلامی زدند. باین همه، دسته اول وقتی متوجه شدند که این گروه به جای جدا شدن، به تدریج در داخل سازمان قدرت می گیرند و بر افراد جمع تاثیر می گذارند، شیوه خود را تغییر داده و از مرداد ۱۳۵۶ در تمام زندانها از جمع بزرگ مسلمانان منشعب شدند.

آنان که تا پیش از این مخالفانشان را تفرقه اندازان می نامیدند، اینک خود، بزرگترین تفرقه افکنی را در

صوفو مسلمانان ایجاد می کردند. اولین جدایی در خرداد ۱۳۵۶، در بند ۴ اوین انجام شد و سپس در آذر و دی ماه همان سال به ترتیب در زندان شماره ۴ و بند ۲ و ۳ زندان شماره ۱ قصر و زندان اوین، تکرار گردید. آنها تصور می کردند با این انشعابات، عملا یک جمع ناهمگن بر جای خواهد ماند که به زودی از هم خواهند پاشید. اما گروه «امت واحده» که از سال ۱۳۵۵ در درون زندان و جمع بزرگ مسلمانان، با تکیه بر اسلام اصیل و درک ضرورت یک تشکل اسلامی، به وجود آمده بود، به دنبال این جدایی، هسته اصلی گروه مسلمانان باقیمانده را به صورتی متشکل درآورد. ارتباط میان زندانهای مختلف از طریق ملاقات کنندگان مورد اعتماد و یا از طریق انتقال اعضا از یک زندان به زندان دیگر ... انجام می شد. آنها جزوه‌ها و نوشته‌های آموزشی را در جاسازیهای مخصوصی از زندانی به زندان دیگر منتقل می کردند. این ارتباط نه تنها با زندانهای تهران، بلکه با همفکران گروه در زندانهای شهرستانها نیز برقرار می گردید. اما آنچه در بعضی زندانها مشکل بزرگی ایجاد می کرد، همان یکدست نبودن جمع به جای مانده پس از انشعاب بود؛ به گونه‌ای که برخی عناصر منافق، بی‌موضع و از همه بدتر عده‌ای آنارشویست و ضدتشکیلاتی نیز در میان آنها پیدا می شدند. وجود عناصر مزبور در جمع‌ها، کار اعضای گروه را در ایجاد یک تشکل ایدئولوژیک - سیاسی از جمع‌های صنفی مسلمانان، شدیداً با مشکل مواجه می کرد؛ درحالی که ناکامی این گروه در تشکل سازی واحد، خواسته مورد انتظار «دسته یک» بود که نمی خواستند یک جمع یکدست و خالص اسلامی تشکیل شود و از کارایی و قدرت احراز مواضع ایدئولوژیک - سیاسی برخوردار گردد. از این رو اعضای گروه در زندانهای مختلف با تلاش مضاعف سعی می کردند یک جمع منسجم گسترده با هویت ایدئولوژیک - سیاسی، از تجمیع افراد برجای مانده شکل دهند؛ بنابراین آنها به ناچار همزمان با مبارزه علیه رژیم طاغوت، در سه جبهه دیگر، با گروههای چپ، منحرفین از اسلام و نیز با آنارشویستها و منافقین مبارزه می کردند. سه گروه مذکور، حتی در مقابل پلیس زندان نیز نه تنها با آنها همکاری نمی کردند، بلکه علیه این خط اصیل اسلامی به کارشکنی می پرداختند. نمونه بارز این کارشکنی، در جریان مبارزه مسلمانان اصیل برای گرفتن حق خواندن نماز جماعت در زندان در سال ۱۳۵۷ به چشم می خورد.^{۱۶}

«امت واحده»، در فرایند هویت یابی و جدایی از سازمان، تلاش نمود به گونه‌ای مطلوب به تبیین مواضع فکری خود بپردازد. صادق نوروزی می گوید: «کار مکتوب، یک مقدار کارهای ایدئولوژیک کرده بودیم. در اصل یک جزوه شناختی نوشته بودیم که خیلی خلاصه بود. یک تحلیل سیاسی، یک تاریخچه سیاسی و یک تحلیل سیاسی - اجتماعی نوشته

بودیم. ما دنبال این بودیم که یک دیدگاه ایدئولوژیک، مبتنی بر احکام اسلام داشته باشیم. ضمناً یک تحلیل سیاسی و جامع نیز داشته باشیم که جامعه را چه جور تحلیل می‌کنیم، تا براساس ایدئولوژی خودمان و وضعیت جامعه، یک برنامه مبارزه تدوین کنیم. با چنین چیزی و در نتیجه مطالعات ایدئولوژیکی که داشتیم، دیدگاهمان این بود که یک شناخت و روش شناختی ارائه کنیم تا براساس آن، یک روش شناخت از جهان، مبتنی بر دیدگاه توحیدی مدون کنیم. در واقع بر مبنای این جهان بینی، دستورالعملهای ایدئولوژیکی مان را تدوین کنیم. پس از آن براساس دستورالعملهای ایدئولوژیک، با شناختی که از جامعه داریم، برنامه خود را تنظیم کنیم. فکر می‌کردیم یک گروه تشکیلاتی باید یک چارچوب شناخت، جهان بینی، ایدئولوژی و استراتژی داشته باشد. در نتیجه، یک کارهایی در این زمینه کردیم، خلاصه نویسیهایی هم در زندان تهیه کرده بودیم.^{۱۷}

اندیشه وحدت گروههای اسلامی

امت واحده در ادامه مبارزات خود در زندان، اعتصاب غذایی را به مدت یک هفته در پشتیبانی از انقلاب اسلامی و اعتراض به کشتار مردم در هفدهم شهریور، به راه انداخت و طی آن نامه‌هایی به مطبوعات، کمیته حقوق بشر و کانون وکلای دادگستری ارسال نمود. تعداد دیگری از زندانیان مسلمان نیز متعاقب آن در بند ۱ اوین و در پاسخ به اعلام عزای عمومی از سوی امام(ره)، به عنوان همدردی با بستگان شهدای حوادث اخیر، روزه سیاسی گرفتند.^{۱۸}

پس از تثبیت کامل و به دست گرفتن ریشه اصلی و کنترل کارها در داخل زندان، گروه امت واحده از داخل زندان ارتباطاتی با گروههای مسلمان که در خارج از زندان فعالیت مسلحانه داشتند، برقرار کرد و از این طریق و همچنین از طریق اعضای آنها که در داخل زندان به گروه پیوسته بودند، با دیدگاههای آنان آشنا می‌شد. از همان درون زندان، آرزوی وحدت گروههای اصیل اسلامی همواره در اندیشه اعضای «امت واحده» وجود داشت. آنان تلاش می‌کردند با گروههای اصلی که در شرایط اختناق خارج از زندان فعالیت می‌کردند، ارتباط تشکیلاتی برقرار سازند و از این رو وحدت میان این گروهها را توصیه می‌کردند؛ چنانکه اعضای گروه به محض آزادی از زندان، همزمان با قیام مردم مسلمان به رهبری امام خمینی در آبان، آذر و دی ۱۳۵۷، به تلاش جهت گسترش تشکیلات و ایجاد ارتباط با گروههای دیگر پرداختند و حتی پیش از پیروزی انقلاب توانستند با چند گروه ارتباط برقرار کنند.^{۱۹}

تشکیل هسته اولیه

همانطور که گفته شد، تا پیش از سال ۱۳۵۴، موسسان گروه امت واحده، در همان جمع واحد

زندگی و حتی اکثر فعالیت ایدئولوژیک - سیاسی می‌کردند و از همان زمان برخی از آنها به فعالیت مستقل می‌پرداختند. اما پس از تغییر در ایدئولوژی سازمان مجاهدین، آنها مصمم شدند یک حرکت فکری - عملی جدید مبتنی بر اسلام خالص را در پیش گیرند و برای این منظور درصدد برآمدند خطوط کلی اعتقادات اسلامی را با هدف تدوین خط مشی اسلامی شان مدون کنند و پس از آن به احراز هویت و تشکیل گروه بپردازند.

در این زمینه، علیرغم کمبود امکانات و کتب و مآخذ مورد نیاز، از نیمه دوم سال ۱۳۵۴ کوششهای فراوانی از سوی آنها - به ویژه در زندان اوین - آغاز گردید. آمادگی نسبی، در اواخر سال ۱۳۵۵ به وجود آمد و آنها عضوگیری کاملاً مخفیانه را به تدریج آغاز کردند.^{۲۰}

مبانی فکری اعضای تشکیل دهنده گروه

۱- اعتقاد به اسلام اصیل و خالص که از هر نوع التقاط با مکاتب غیر توحیدی به دور باشد. اعضای گروه معتقد بودند التقاط و دوگانگی ایدئولوژیک، بزرگترین و اساسی‌ترین انحراف فکری در درون نهضت اسلامی بوده و بسیاری از انحرافات استراتژیک و عملی، از این مساله ناشی می‌شود. از این رو آنان شدیداً تلاش می‌کردند اسلام را از شائبه‌های ناشی از علم‌زدگی و بعضاً مارکسیسم‌زدگی میرا کرده و اعتقادات اسلامی را براساس جهان بینی توحیدی تبیین کنند. استاد و منبع فکری آنان در این زمینه، شهید مطهری بود که با نوشته‌هایش کمک موثری را در اختیار آنان قرار داد.

۲- اعتقاد مشترک به مبارزه بی‌امان با رژیم طاغوتی. این دیدگاه آنان برخلاف نظر عده‌ای بود که در آن زمان، مبارزه با رژیم را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دادند و مارکسیسم را خطرناک تر قلمداد می‌کردند. ۳- اعتقاد مشترک به عدم اتحاد، دوستی، و حتی زندگی مشترک با کفار در داخل و خارج زندان. آنان در این زمینه به نص صریح قرآن استناد می‌کردند و به همین جهت در زندان جدا از آنان به فعالیت و زندگی می‌پرداختند. البته این اقدام، به دنبال اظهار نظر صریح شخصیت‌های مذهبی نظیر طالقانی، ربانی شیرازی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، لاهوتی و انواری مبنی بر عدم جواز زندگی مشترک با کفار صورت گرفت؛ چنانکه حتی آن دسته از مسلمانان که چندان پایبند به این مسائل نبودند، به منظور حفظ ظاهر سعی می‌کردند از کفار دوری کنند. از نظر اعضای گروه، وحدت تنها در سایه چنگ زدن به ریسمان خدا مقدور بود (واعصموا بحیل الله جمیعاً...) و لذا وحدت ایدئولوژیک را بسیار حائز اهمیت تلقی می‌کردند و هر نوع وحدت سیاسی غیر ایدئولوژیک از نظر این گروه، غیراسلامی و انحرافی قلمداد می‌شد.

۴- لزوم مبارزه با مسلمان قشری گرا؛ که از نظر اعضای گروه، با انحرافات و اشتباهاتشان مانع راه رشد گروه می‌شدند.^{۲۱}

عملکرد گروه

کلیه اعضای موسس گروه، تازمانی که درهای زندانها بر اثر پیروزی انقلاب و آزادسازی عمومی باز نشده بود، در زندان به سر می‌بردند و فعالیت آنها بیشتر در جهت آموزش کادرهای ایدئولوژیک - سیاسی، تمرین و مبارزه با نفس برای خودسازی، و مبارزه با پلیس و عوامل داخلی بود. پس از خروج اعضا از زندان، بر اثر وقوع سریع تحولات، طبعاً فرصت اقدامات گروهی وسیع به دست نیامد. اما با این وجود، گروههایی که زودتر از زندان آزاد شده بودند، توانستند زودتر از دیگران ارتباط منسجم و تشکیلاتی شان را در تهران و شهرستانها برقرار نمایند و برای شروع عملیات مسلحانه آماده شوند. درهمین رابطه طرحی برای حمله و خلع سلاح پاسگاههای شمال، تهیه شده و آماده اقدام بود که

پس از صدور دستور امام خمینی(ره) مبنی بر حمله نکردن به سربازان، معوق گذاشته شد. از آبان ماه ۱۳۵۷ بود که زندانیان امت واحده به تدریج از زندانها آزاد شدند. آنان پس از جلسات متوالی با شش گروه دیگر از مبارزان مسلمان، سرانجام سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را به وجود آوردند که هم‌اکنون نیز از سازمانهای فعال در داخل کشور می‌باشد. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- تاریخچه گروههای تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران، ۱۳۵۹، ص ۲۱۴.
- ۲- رسول جعفریان، جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سالهای ۱۳۲۰، ۱۳۵۷، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۹.
- ۳- جلیل امجدی، تاریخ شفاهی گروههای مبارز هفت گانه مسلمان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۵۹.
- ۴- تاریخچه گروههای تشکیل دهنده... همان، ص ۲۱۵.
- ۵- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با پرویز قربانی، شماره بازیابی ۱۱۸۸۷، ص ۱۰.
- ۶- حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران، انتشارات راه امام، ۱۳۶۵، صص ۶۵۸-۶۵۶.
- ۷- تاریخچه گروههای تشکیل دهنده... همان، صص ۲۱۶-۲۱۷.
- ۸- جلیل امجدی، همان، ص ۱۲۲.
- ۹- همان، ص ۱۲۳.
- ۱۰- تاریخچه گروههای تشکیل دهنده... همان، ص ۲۱۸.
- ۱۱- جلیل امجدی، همان، ص ۱۲۵.
- ۱۲- مواضع گروهها در زندان، مشهد، انتشارات ستاره اسلام، بی‌تا، ص ۲۵.
- ۱۳- تاریخچه گروههای تشکیل دهنده... همان، صص ۲۱۸-۲۱۹.
- ۱۴- جلیل امجدی، همان، ص ۱۳۹.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- تاریخچه گروههای تشکیل دهنده... همان، صص ۲۲۳-۲۲۰.
- ۱۷- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با صادق نوروزی، شماره بازیابی ۱۱۹۱۰.
- ۱۸- آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بهزاد نبوی، آموزش سیاسی، شماره بازیابی ۱۱۹۰۵، ص ۲۸.
- ۱۹- تاریخچه تاسیس گروههای تشکیل دهنده... همان، ص ۲۳۲.
- ۲۰- همان، صص ۲۳۳-۲۳۲.
- ۲۱- جلیل امجدی، همان، صص ۱۴۱-۱۴۲.